

بررسی پاسخ حکمت متعالیه به شبهه

«ارتباط علم پیشین الهی و اختیار انسان»

رضا باقی‌زاده*

چکیده

آموزه‌های دینی از آغاز تاکنون با چالش‌ها و شبهات گوناگون مواجه بوده است. برخی از این شبهات طبیعی و معلول جولان فکری آدمیان بوده و برخی معلول عناد مخالفان و غرض‌ورزان می‌باشند. از جمله شبهات در عقاید دینی، مسئله «ارتباط علم پیشین الهی با اختیار انسان» است که از دیرباز ذهن متفکران را به خود مشغول کرده است؛ یعنی یکی از پرسش‌های جدی این است که آیا علم آغازین خداوند به افعال آدمی موجب سلب اختیار او می‌گردد؟

در این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی پاسخ شبهه از دیدگاه حکمت متعالیه پرداخته‌ایم که معتقدند علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می‌گیرد؛ یعنی متعلق علم ازلی الهی افعال اختیاری انسان است و در آخر، نتیجه گرفته شده که علم پیشین الهی هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و سبب جبری شدن افعال آدمی نمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: خدا، انسان، علم پیشین الهی، اختیار، حکمت متعالیه.

مقدمه

مهم‌ترین گام در عرصه دین‌پژوهی، شناخت خداوند است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اول الدین معرفه»؛^(۱) چه اینکه شناخت درست از خدا و صفات آن، سنگ‌بنای دین‌شناسی انسان و آن، کلید فهم همه مباحث دینی است و انسان را از کج‌فهمی‌ها نجات می‌دهد. یکی از مباحث مهم در خداشناسی این است که علم پیشین الهی^(۲) چه ارتباطی با اختیار آدمیان دارد؟

توضیح اینکه اولاً، بر اساس آموزه‌های ادیان آسمانی، خداوند همان‌طور که به ذات خود علم دارد، به موجودات عالم چه قبل از ایجاد و چه بعد از آن نیز عالم است و علم قبل از ایجاد را «علم پیشین» گویند.

ثانیاً، ما معتقدیم انسان اختیار دارد؛ یعنی در هر کاری پس از سنجش، یک راه را انتخاب می‌کند.

حال سؤال این است: با توجه به اینکه خداوند از ازل به کارهای آینده از جمله افعال انسان علم دارد و هیچ حادثه‌ای از علم خدا پنهان نیست و از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر، و افعال انسان حتماً باید واقع شود، آیا نتیجه‌اش این است که انسان در کار خود هیچ اختیاری ندارد، بلکه مجبور است؟

این شبهه از طرف دانشمندان، اعم از متکلمان، فقها، و محققان غربی به صورت‌های مختلف تقریر شده است.

علّامه حلی در این باره می‌گوید: اگر علم خداوند قبل از تحقق حوادثی که اتفاق می‌افتد، از جمله افعال انسان، به آنها تعلق بگیرد لازم می‌آید آن حوادث حتماً واقع شود و لذا انسان مجبور خواهد بود. در غیر این صورت، جایز است تحقق پیدا نکنند و این یعنی تبدیل علم خدا به جهل که محال است.^(۳)

فقیه نامدار شیعه، شهید اول آنجا که درباره «مسئله صله رحم» بحث می‌نماید اشاره به شبهه فوق دارد.^(۴) فخر رازی نیز در *الاربعین*^(۵) و مبحث «خلق افعال» از

کتاب *المطالب العالیه* این شبهه را به چند صورت تقریر نموده است.^(۶) قاضی عضدالدین ایجی،^(۷) سعدالدین تفتازانی^(۸) و برخی از دانشمندان غربی^(۹) با عبارات مختلف به این شبهه پرداخته‌اند. شبهه ناسازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان، توجه برخی از شعرای نامدار را به خود جلب کرده؛ از جمله در رباعی منسوب به خیام، در این باره آمده است:

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود

می‌خوردن من به نزد او سهل بود

می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست

گر می‌نخورم، علم خدا جهل بود^(۱۰)

گویا حافظ هم به همین معنا نظر داشته که می‌گوید:

حلقه پیر مغان از ازل در گوش است

بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود^(۱۱)

در پس آینه، طوطی صفتم داشته‌اند

آنچه اُستادِ ازل گفت بگو می‌گویم^(۱۲)

شیخ محمود شبستری نیز گفته:

به قدرت، بی‌سبب دانایی بر حق

به علم خویش حکمی کرده مطلق

مقدّر گشته پیش از جان و از تن

برای هر یکی کاری معین^(۱۳)

به این شبهه پاسخ‌های مختلفی داده شده است. برخی راه‌حل ساده‌ای انتخاب کرده و آن اینکه علم ازلی الهی را منکر شده‌اند و عده‌ای پاسخ نقضی داده‌اند که اگر علم پیشین خدا عامل جبر انسان می‌شود، درباره افعال خدا نیز صادق است که موجب جبر خدا می‌شود. تشبیه علم پیشین خدا به علم پیشین انسان، سرمدیت و ابدیت الهی و تابعیت علم و متبوعیت معلوم، پاسخ‌هایی است که بیان شده است. در این مقاله به پاسخ *ملاصدرا* و پیروان حکمت متعالیه اشاره می‌نماییم و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

متعلق علم ازلی، افعال اختیاری

با تأمل و دقت در متعلق علم ازلی خداوند، چند نکته روشن می‌شود:

۱. خواست و مشیت خداوند در اداره ممکنات، که افعال انسان نیز یکی از آنهاست، بر اصل علیت تعلق گرفته است؛ یعنی همه پدیده‌های طبیعی و فراطبیعی مطابق اصل علیت انجام می‌گیرد و نقش خداوند در این سلسله در جایگاه «علة‌العلل» و هستی‌بخش اصل موجودات مطرح است.

۲. یکی از اصول و قواعد جاری در نظام جهان، اصل اختیار و آزادی انسان در اعمال خود است.

۳. تعلق علم به یک شیء با همه خصوصیاتش می‌باشد. ۴. نتیجه می‌گیریم: علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می‌گیرد و به عبارت دیگر، خداوند از ازل علم دارد که انسان با اختیار کارهای خود را انجام می‌دهد. بنابراین، نفس وجود علم ازلی خداوند سبب جبری بودن افعال آدمی نمی‌شود.

فیلسوف بزرگ *میرداماد* در این باره می‌گوید: «اگرچه علم خدا علت و جوب فعل است، لکن فعل عبد مسبوق به قدرت و اختیارش می‌باشد، چون قدرت و اختیار عبد از جمله علل و اسباب فعل است.» سپس اضافه می‌کند: «اینکه ذات خدا علت فاعلی هر موجودی است سبب نمی‌شود تا علل و شرایط و اسباب واسطه قرار نگیرند؛ چنانکه علم خدا به اشیا نیز سبب نمی‌شود اختیار و قدرت از انسان سلب شود.» (۱۴)

ملاصدرا نیز به تبع استاد خود همان پاسخ را چنین بیان می‌کند: «علم و آگاهی خداوند هرچند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام پذیرد؛ زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار گرفته است و وجوب با اختیار منافاتی با

اختیار ندارد، بلکه اختیار را محقق می‌کند...» (۱۵)

پیروان مکتب متعالیه پاسخ *ملاصدرا* و استادش *میرداماد* را پذیرفته و آن را با تقریرهای مختلفی بیان نموده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حکیم *سبزواری*، پس از آنکه علم خدا را فعلی می‌داند چنین می‌گوید: «از علم فعلی الهی توهم جبر مکن؛ چراکه خدا نه تنها از صدور فعل از انسان آگاه است، بلکه از مبادی و مقدمات دور، نزدیک و متوسط آن نیز آگاه می‌باشد، و یکی از مقدمات و اسباب فعل، توانایی و انتخاب انسان است.» تا آنجا که می‌گوید: «اختیار برای انسان یک امر ضروری و حتمی است، و اگر صدور افعال او به مرز ضرورت و لزوم می‌رسد، این ضرورت از قدرت و اختیار وی نشئت گرفته و هرگز با اختیار او منافات ندارد.» آن‌گاه با بیان عرفانی پاسخ را بیان می‌کند که حاصل آن چنین است: «انسان مظهر اسماء و صفات خدایی است که قادر و مختار بالذات می‌باشد. بنابراین، چگونه می‌شود مظهر او فاعل مجبور باشد؟!» (۱۶)

ایشان در حاشیه بر *اسفار* نیز به این پاسخ اشاره دارد. (۱۷) وی در پاسخ *خیام* که گفته: «می‌خورند من حق ز ازل می‌دانست / گر می‌نخورم، علم خدا جهل بود»، (۱۸) می‌گوید: «چنانکه می‌خورند را که فعل توست، می‌دانست اراده و اختیار مضاف به تو را که صفات توست می‌دانست.» (۱۹)

۲. *علّامه شعرانی* می‌گوید: «خدا علمش تعلق گرفته است که فلان، به اراده خود کاری انجام می‌دهد به اجبار.» (۲۰)

۳. امام خمینی رحمته‌الله پس از توضیح اینکه علم الهی علم انفعالی و تابع معلوم خود نیست، بلکه مبدأ وجود آن است، و پس از اشاره به وحدت علم، اراده و قدرت در ذات خداوند پاسخ شبهه را این‌گونه بیان می‌کند: «علم و اراده حق تعالی به نظام جهان هستی با حفظ ترتیب علی و معلولی آن تعلق یافته است نه به معلول در عرض علت تا آنکه گفته شود فاعل در فعل خویش مضطر است.» آن‌گاه

ازل می‌داند که چه کسی به موجب اختیار و آزادی خود اطاعت و چه کسی معصیت می‌کند.» (۲۲)

ایشان همچنین در پاسخ خیام می‌نویسد: «آنچه حق زازل می‌دانست می‌خوردن اختیاری است.» (۲۳)

۶. آیت‌الله جوادی آملی مانند سایر اصحاب حکمت متعالیه می‌گوید: «چون فعل انسان مسبوق به مبادی ارادی و اختیاری اوست، این فعل هم با همه خصوصیات خویش مشهود واجب است از جهت کاشفیت علم، و معلول واجب است از جهت علّیت علم؛ زیرا علم وی عین قدرت و ذات اوست که علت همه اشیا می‌باشد. نکته مهم در جبرزدایی و رفع غائله اضطرار همانا حفظ مبادی ارادی فعل انسان است هم در مقام معلول بودن و هم در جهت معلول شدن. بنابراین، اگر علم ازلی علت اشیاست، علت تحقق آن اشیا از مبادی خاص خویش می‌باشد، قهراً هر فعلی با مبادی مخصوص به خود ضروری‌التحقق می‌شود و فعل انسان نیز فقط با مبادی اختیاری خود ضروری‌التحقق می‌شود.» (۲۴)

۷. علّامه محمدتقی جعفری همین پاسخ را بدین‌گونه بیان می‌کند: «آیا خداوند که به کارهای ما علم دارد، فقط به خود کارها داناست، یا اینکه خود کارها با تمام مقدمات آنها؟ اگر بگوییم: فقط به خود کارها داناست، علم خداوندی را محدود کرده‌ایم، در صورتی که علم خدا محدودیت ندارد، پس لابد باید بگوییم: خداوند به تمام کارها و مقدمات آنها از کوچک‌ترین پدیده روانی گرفته تا بزرگ‌ترین پدیده‌های جهانی دانا می‌باشد. حال اگر این کار مفروض، با همان مقدمات واقع شد، آیا از جمله آن مقدمات، اراده و تصمیم و نظارت و تسلط "من" نبوده است؟ و هر کاری که با مقدمات مفروض انجام بگیرد، بدون شک اختیاری خواهد بود.» (۲۵)

۸. پاسخ شهید اول شباهت زیادی به پاسخی دارد که در حکمت متعالیه بیان شده. ایشان چنین می‌گوید:

پس از اشاره به رابطه صادر اول با ذات حق و تذکر این مطلب که حل این شبهه در گرو فهم درست کیفیت ربط موجودات با حفظ روابط علی و معلولی با ذات حق است چنین نتیجه می‌گیرد: «حاصل سخن آنکه گرچه اراده حق تعالی به نظام اتم تعلق یافته است، اما این تعلق هیچ‌گونه منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ همان‌گونه که علم عنایی خداوند - که منشأ نظام کیانی است - با اختیار انسان ناسازگار نبوده، بلکه اختیار او را تأکید می‌کند.» (۲۱)

۴. پاسخ شبهه را علّامه طباطبائی در پاورقی اسفار و نیز در *نهایة الحکمة* چنین تقریر می‌کند: «علم ازلی (خداوند) به هر شیئی با حفظ خصوصیات آن تعلق می‌پذیرد، لذا متعلق این علم افعال اختیاری انسان با وصف اختیاری بودن است. از این‌رو، محال است که این افعال به صورت غیراختیاری واقع شوند.»

۵. شهید مطهری منشأ شبهه را جدا دانستن علم الهی و نظام سبب و مسببی جهان می‌داند و این تصور را که برخی فرض کرده‌اند «علم الهی در ازل به طور گزاف و تصادف به وقوع حوادث و کائنات تعلق گرفته است، آن‌گاه برای اینکه این علم درست از آب در آید و خلافتش واقع نشود لازم است وقایع جهان کنترل شود تا با تصور و نقشه قبلی مطابقت کند»، درباره علم الهی، منتهای جهل می‌داند. آن‌گاه می‌گوید: «علم ازلی الهی، از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست؛ یعنی علم الهی که به وقوع حادثه‌ای تعلق گرفته است به طور مطلق و غیر مربوط به اسباب و علل آن حادثه نیست، بلکه به صدور آن حادثه از علت و فاعل خاص خودش تعلق گرفته است. بنابراین، آنچه علم الهی اقتضا دارد و ایجاب می‌کند این است که فعل فاعل مختار از فاعل مختار و فعل فاعل مجبور از فاعل مجبور صادر شود، نه اینکه علم الهی ایجاب می‌کند که فاعل مختار مجبور شود و یا فاعل مجبوری مختار گردد. پس علم ازلی که به افعال و اعمال انسان تعلق گرفته است، به معنای این است که او از

مطلب به نفع خود، که جبری مسلک بود، نتیجه گرفته است. ایشان ابتدا می‌گوید: «ممکن است گفته شود: خدا می‌داند که فعل انسان با قدرت و اختیار او صادر می‌گردد، و در این صورت، فعل از قلمرو اختیار انسان بیرون نخواهد بود.» سپس در پاسخ چنین بیان می‌کند: «اگر خدا از ازل می‌داند که فعل انسان با قدرت و اختیار او سر می‌زند، نتیجه آن این است که حتماً این فعل باید با همین مبادی و خصوصیات صادر گردد، به گونه‌ای که دیگر قادر بر ترک آن نخواهد بود، و این همان گرایش به جبر است که ما مدعی آن هستیم. و یگانه فرقی که این نظریه با عقیده جبر دارد، این است که طبق این بیان قدرت انسان نیز از مبادی و علل فعل او به شمار می‌رود، ولی این قدرت آن‌گونه که معتزله پنداشته‌اند مستقل نبوده و انسان در انجام فعل خود اختیار تام ندارد.» (۳۰)

نقد و بررسی: اینکه *تفتازانی* گفته است: قدرت انسان در پیدایش افعال او مستقل نیست، سخن صحیحی است و آنان که می‌گویند: قدرت انسان فاقد هرگونه تأثیری در وجود افعال او می‌باشد نادرست است، اما نتیجه‌ای که *تفتازانی* می‌گیرد که انسان اختیار تام ندارد قبول نداریم؛ زیرا علم ازلی خدا مانع اختیار انسان نیست، بلکه در صورتی مانع است و مایه جبر است که بگوییم خدا عالم است که فعل به هر صورت - خواه با قدرت و اختیار و خواه بدون آن - انجام می‌شود، در حالی که مفاد استدلال حکما این است که خدا از ازل می‌داند که فعل انسان در صورت تحقق یافتن علت تامه آن - که اجزای آن اختیار و قدرت اوست - واقع می‌شود.

جمع‌بندی: در پاسخ فوق که با تقریرهای مختلفی بیان شد چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. علم ازلی خداوند به افعال انسان با وصف اختیار تعلق می‌گیرد.
۲. قدرت و اختیار انسان از جمله علل و اسباب فعل است.

«اشکال در همه موارد یک پاسخ دارد، و آن اینکه تنها مقدار عمر معلوم خدا نیست، بلکه خدا از رابطه عمر با سبب خاص آن و رهسپار شدن زید به سوی بهشت آگاه است، ولی تحقق آن را مرتبط و وابسته به اسباب و عوامل خاص آن از جمله حق انتخاب و اختیار نموده است. در این صورت، هر مکلفی باید به وظایف شرعی خود عمل نماید و به بهانه «علم ازلی» خود را مسلوب‌الاختیار نداند؛ زیرا همه آنچه را که وی با آزادی و اختیار انجام می‌دهد معلوم خداست.» (۲۶)

از آن‌رو که پاسخ برخی از دانشمندان غربی شباهت فراوانی به راه‌حل برگزیده در حکمت متعالیه دارد، در ذیل، به سه نمونه اشاره می‌شود:

۹. آگوستین چنین می‌گوید: «وقتی علم پیشین خدا به اراده ما تعلق می‌پذیرد، اراده‌ای که او به آن علم دارد واقع خواهد شد. از این‌رو، اراده ما از آنجا که خدا به آن علم پیشین دارد واقع خواهد شد، ولی این اراده اگر تحت اختیار ما نباشد دیگر اراده نخواهد بود.» (۲۷)

۱۰. لوتیس دمولینا چنین گفته است: «اینچنین نیست که چون خداوند به امور متکی بر اراده مخلوق از پیش علم دارد، امور مزبور واقع می‌شوند، بلکه بر عکس، چون چنین اموری به واسطه آزادی اراده و اختیار واقع خواهند شد خدا به آنها عالم است، لذا اگر قرار باشد ضد آنها واقع شود علم پیشین الهی نیز به ضد آنها تعلق خواهد گرفت.» (۲۸)

۱۱. امیل برونو در این‌باره چنین می‌گوید: «علم خداوند به افعال مختارانه با حفظ صفت مختارانۀ آنها تعلق گرفته است.» (۲۹)

نقد تفتازانی

شایان ذکر است راه‌حل فوق پیش از *میرداماد* و *ملّاصدرا* و *پیروان* او، توسط اندیشمندی همچون *سعدالدین تفتازانی* مطرح شده و مورد نقد قرار گرفته بود. وی از این

خود را جلوه‌گر می‌سازد. حال اگر اینها کار خود را با اختیار انجام دهند، علم خدا واقع‌نما خواهد بود.

ب. **فاعل مختار و آزاد:** این گروه از فاعل‌ها کارهای خود را بر اساس انتخاب و اختیار انجام می‌دهند؛ مثل موحدان و ملحدان که پرستش خدا و الحادشان بر اساس اختیار می‌باشد و اگر این دو فعل در واقعیت خارجی بدون اراده و اختیار تحقق پذیرد، علم ازلی واقع‌نمایی خود را از دست خواهد داد و مبدل به جهل خواهد شد.

طراحان شبهه تنها به اصل تحقق فعل انسان توجه نموده و از مبادی دور و نزدیک آن غفلت ورزیده‌اند، بنابراین، خدا از ازل می‌داند که آتش فاعل بالاضطرار است و فعل خود را بدون آگاهی و شعور انجام می‌دهد. همچنان‌که می‌داند انسان آزادانه و آگاهانه کارهای خود را انجام می‌دهد. از طرف دیگر، چون علم خدا واقع‌نماست و کوچک‌ترین خطا و اشتباهی ندارد، مقتضای این واقع‌نمایی این است که آتش در فعل خود مضطر و انسان در کارهای خود مختار باشد و یکچنین علمی سبب جبر انسان نمی‌شود، بلکه به آزادی او تحکیم می‌بخشد.

برای تقریب به ذهن، به این مثال توجه کنید: یک آموزگار ورزیده و هوشیار پس از مدتی میزان استعداد و انضباط و کوشش و تعهد شاگردان را متوجه شده است و می‌تواند موفقیت یا عدم موفقیت آنان را پیش از امتحان به دست آورد. در این صورت، پس از آنکه دانش‌آموزان کارنامه قبولی یا مردودی خود را دریافت می‌کنند، کسی احتمال نمی‌دهد که علم قبلی آموزگار موجب موفقیت یا عدم موفقیت آنها گردیده است و آگاهی قبلی آموزگار را مایه سلب اختیار و اراده آنان نمی‌دانند. ما می‌توانیم علم پیشین خدا نسبت به افعال انسان‌ها را به آگاهی قبلی آموزگار نسبت به نتایج کار دانش‌آموزان تشبیه نماییم، اگرچه علم نامحدود خدا از نظر گستردگی و اطلاق با علم محدود آموزگار قابل مقایسه نیست.

۳. مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار انجام پذیرد.

۴. تعلق علم خدا علاوه بر صدور فعل از انسان، به مبادی و مقدمات دور و نزدیک نیز تعلق می‌گیرد و از جمله مقدمات، انتخاب و اختیار انسان است.

۵. علم ازلی الهی از نظام سبب و مسببی جدا نیست؛ از این‌رو، علم الهی اقتضا دارد که فعل فاعل مختار از فاعل مختار و فعل فاعل مجبور از فاعل مجبور صادر شود نه اینکه علم الهی ایجاب کند که فاعل مختار مجبور شود یا فاعل مجبوری مختار گردد.

۶. از آن‌رو که علم خداوند نامحدود است، فقط به خود کار تعلق نمی‌گیرد، بلکه به مقدمات کار از جمله اراده، تصمیم و نظارت و تسلط من هم تعلق می‌گیرد.

۷. همه آنچه در قلمرو هستی امکانی رخ می‌دهد معلوم خداست؛ البته با توجه به اسباب و شرایط خاص آن از جمله اختیار و اراده انسان.

۸. چون اموری به واسطه آزادی اراده و اختیار واقع خواهند شد، خدا به آنها عالم است؛ از این‌رو، اگر قرار باشد ضد آنها واقع شود، علم پیشین به ضد آنها تعلق می‌گیرد.

چند نکته ضروری

در اینجا به چند نکته برای بسط و توضیح بیشتر و استواری نظریه مزبور اشاره می‌شود:

نکته اول: فاعل مضطر و مختار

فاعل‌ها به دو صورت هستند:

الف. **فاعل بالطبع:** علم پیشین خدا به این‌گونه فاعل‌ها به این صورت تعلق می‌گیرد که اینها بدون اختیار کار خود را انجام می‌دهند؛ مانند آتش که به صورت اضطرار می‌سوزاند و یا مانند قلب انسان و دستگاه گوارش او که به صورت یک امر اجباری حرکت نموده و افعال خاص

نکته دوم: فرق ضرورت فعل با جبر

ضرورت فعل غیر از جبر است. فعلی که در خارج ایجاد می‌شود، اگر تمام اجزای علتش تحقق پیدا کند، واقع خواهد شد و ضروری است. از جمله مقدمات فعل اختیاری، صفت اختیار فاعل است که اگر بخواهد انجام می‌دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد. و هرکاری نسبت به هر یک از اجزای (علتش از جمله اختیار فاعل) ممکن است و نسبت امکان به آن داده می‌شود؛ ولی نسبت به تمام علت و مجموع اجزای علت تامه‌اش ضروری و حتمی‌الوقوع خواهد شد. برای مثال، نوشتن یک سطر، مرکب است از علت‌های ناقصه فراوان؛ مانند: کاغذ، دست، اتحاد زمان و مکان، نویسنده با نوشته. و یکی از اجزای علت، اختیار نویسنده است. نسبت معلول به مجموع اجزای علت تامه «ضرورت» است و نسبت به تک تک اجزا که یکی از آنها اختیار انسان است، به نحو امکان می‌باشد. نتیجه اینکه: اختیار انسان در کنار علت‌های ناقصه در مجموع سبب ضروری و حتمی بودن فعل می‌شود. و علم پیشین خدا به تمام اجزای علت تامه از جمله اختیار انسان تعلق می‌گیرد، به همین سبب، علم پیشین خدا منافاتی با اختیار انسان ندارد.

نکته سوم: شاهد قرآنی

در توضیح پاسخ فوق می‌توانیم به قرآن هم استناد کنیم. قرآن داستان حضرت یونس پیامبر و قوم او را در چندین سوره بیان می‌کند. قوم یونس پس از مشاهده نشانه‌های نزول عذاب الهی به رهنمود مرد دانشمند و کاردانی که در میان آنان بود، گوش فرا داده، همگی از شهر بیرون رفتند و به تضرع و دعا به درگاه خدا پرداختند. آنها از کارهای نادرست خود ابراز ندامت نمودند تا آنکه مشمول رحمت پروردگار واقع شدند و عذاب از آنها برداشته شد و تا فرا رسیدن اجل معین و قطعی به زندگی خود ادامه

دادند. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یونس: ۹۸)؛ چون به خدا ایمان آوردند، عذاب ذلت در دنیا را از آنان برداشتیم و تا زمانی معین بهره‌مندشان گردانیدیم. بدیهی است که نزول عذاب و یا برداشته شدن آن، هر یک معلول عوامل خاصی بوده است. مثلاً، پیروی نکردن آنان از پیامبر خدا و مخالفت با او، عامل نزول عذاب بوده و این خود از قضا و قدر الهی به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که ابراز ندامت و استغفار و دعا به درگاه خدا نیز عامل برداشته شدن عذاب و نمونه‌ای دیگر از قضا و قدر الهی می‌باشد. نیز هلاکت و یا مرگ آنان نیز سرنوشت غیرمحتوم و اجل معلق آنان بوده است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است و اراده و خواست خدا این بود که اگر آنان در عقیده و رفتار خود تغییر دهند، این سرنوشت را تغییر داده، محو نماید. ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ (رعد: ۳۹)؛ خدا هر چه را بخواهد محو و هر چه بخواهد اثبات می‌کند.

و از طرفی، چون خداوند بر همه چیز از قبل آگاه است، از وقوع این حادثه نیز آگاه بوده و می‌دانسته که قوم حضرت یونس با تجدیدنظر در رفتار خود، طریق هدایت را برمی‌گزینند و در نتیجه، از عذاب رهایی یافته و تا وقتی که اجل حتمی (مسمی) آنان فرارسد به حیات خود ادامه می‌دهند. یعنی خدا از ازل می‌دانست که قوم حضرت یونس با اختیار و آزادی در رفتار خود تجدیدنظر کرده و توبه می‌کنند و در مسیر هدایت قرار می‌گیرند. پس تمام جزئیات کار را هم خدا می‌دانست.

در روایتی، ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند عذاب را که بر بالای سر قوم یونس سایه افکنده بود از آنان برداشت، ولی نسبت به اقوام دیگر چنین نکرد؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «چون در علم ازلی و پیشین خدا مقدر شده بود که آنان توبه می‌کنند.» (۳۱)

نتیجه‌گیری

در پاسخ سؤال اصلی که «آیا علم پیشین الهی با اختیار انسان منافات دارد؟»، با توجه به نقد و بررسی پاسخ حکمت متعالیه، نتیجه می‌گیریم: بعد از اثبات علم پیشین الهی به این معنا که خداوند از ازل به همه چیز از جمله افعال انسان عالم است، آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم این علم خداوند هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ چون متعلق علم پیشین خداوند، افعال انسان به وصف اختیار است. خداوند فقط از نهایت کار انسان علم ندارد، بلکه به مبادی و مقدمات دور و نزدیک افعال انسان از جمله اختیار او هم علم دارد.

به عبارت دیگر، در صورتی فعلی در خارج ایجاد می‌شود که تمام اجزای علتش تحقق پیدا کند. از جمله اجزای علت تامه اختیار انسان است؛ یعنی اگر همه اجزای فعل از جمله اختیار انسان آماده بود، فعل تحقق پیدا می‌کند، آن‌گاه علم پیشین خدا به همه اجزای علت تامه از جمله اختیار انسان تعلق می‌گیرد.

در نتیجه، علم پیشین الهی هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و سبب جبری بودن افعال آدمی نمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱- نهج البلاغه، خ ۱.

۲- درباره کیفیت علم پیشین الهی اقوال گوناگونی وجود دارد (برای اطلاع بیشتر از اقوال درباره کیفیت علم پیشین الهی ر.ک: ملأصدرا، الشواهد الربوبية، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، ص ۹۳؛ سید محمدحسین طباطبائی، نهایة الحکمة، تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، مرحله دوازدهم، فصل ۱۱؛ همو، بدایة الحکمة، مرحله دوازدهم، فصل ۵) ولی استوارترین نظریه درباره کیفیت علم پیشین الهی همان است که در حکمت صدرایی بیان شده و آن عبارت است از: علم اجمالی در عین کشف تفصیلی؛ یعنی: در عین اینکه بسیط است و هیچ کثرتی در آن نیست، روشن و خالی از هر ابهامی است. البته پیش از ملأصدرا، استاد ایشان شیخ بهایی این نظریه را مطرح کرده است (شیخ بهایی، کشکول، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی، ص ۵۵۰) ولی بحث کامل توسط خود ملأصدرا صورت گرفته است.

۳- حسن بن یوسف مطهر حلّی، کشف‌المرصاد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، ص ۲۸۷.

۴- ر.ک: محمدبن مکی جبعی عاملی، القواعد و الفوائد، ص ۵۵ و ۲۶۰.

۵- محمدبن عمر فخررازی، الاربعین، ص ۲۴۴.

۶- محمدبن عمر فخررازی، المطالب العالیه، ج ۹، ص ۴۶-۴۸.

۷- قاضی عضدالدین ایجی، شرح‌المواقف، ج ۸، ص ۱۵۵.

۸- سعدالدین تفتازانی، شرح‌المقاصد، ج ۴، فصل ۵، ص ۲۳۱.

۹- ر.ک: آلون پلنتینگا و جان هیک و دیگران، کلام فلسفی، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، ص ۲۸۱-۲۹۲.

۱۰- خیام نیشابوری، رباعیات، ص ۲۳۰. بعضی گفته‌اند این خیام گوینده این اشعار، غیر آن خیام ریاضی‌دان می‌باشد که در اوایل قرن پنجم درگذشته است. برخی نیز در انتساب شعر به خیام تردید کرده‌اند. حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ص ۷۳۵ و شیخ احمد علیخان هاشمی سندیلوی در کتاب تذکرة مخزن‌الغرائب آن را به سراج‌الدین قمری نسبت می‌دهند. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «بعید به نظر می‌رسد که رباعی بالا از خیام که لااقل نیمه فیلسوفی است، بوده باشد. شاید این رباعی جزء اشعاری است که بعد از خیام نسبت داده‌اند، یا از خیام است، ولی خیام نخواست در این رباعی به زبان جد و فلسفه سخن بگوید؛ خواسته فقط خیالی را به صورتی زیبا در لباس نظم ادا کند. بسیاری از اهل تحقیق آنجا که شعر می‌سروده‌اند افکار علمی و فلسفی خود را کنار گذاشته، تخیلات لطیف را جامه‌ای زیبا از شعر پوشانیده‌اند؛ به عبارت دیگر، به زبان اهل ادب سخن گفته‌اند نه به زبان اهل فلسفه، همچنانکه بسیاری از اشعار منسوب به خیام از این قبیل است. خیام شهرت جهانی خود را مدیون این‌گونه تخیلات و این طرز از بیان است.» (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۳۴)

ممکن است گفته شود خیام در این بیت شعر نمی‌خواهد مسئله جبر را ثابت کند، بلکه درصدد آن است که بگوید: «بعضی از علوم ما مطابق با واقع نیست، بلکه جهل مرکب است؛ ولی علم خداوند سبحان جهل نیست و همواره مطابق با واقع می‌باشد.» علّامه طباطبائی در جواب می‌گوید: «ظاهراً از این بیت شعر خیام برمی‌آید که من در خوردن می‌مجبور هستم، و علم خداوند متعال علّت عصیان می‌باشد و بنده در افعال خود، بی‌اختیار و مجبور است.» (محمدحسین رخشاد، در محضر علّامه طباطبائی، ص ۶۴)

۱۱- حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، ص ۱۸۷، غزل شماره ۲۰۵.

۱۲- همان، ص ۳۴۷، غزل شماره ۳۸۰.

۱۳- محمود شبستری، گلشن راز، تصحیح پیروز عباسی داکانی، ص ۶۷.

۱۴- محمدباقر بن محمد میرداماد، القیسات، ص ۴۷۲.

- ۱۵- مآخذ، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۶، ص ۳۸۵.
- ۱۶- مآهادی سبزواری، *شرح منظومه*، ج ۲، ص ۶۲۰.
- ۱۷- مآخذ، *الحکمة المتعالیه*، ج ۶، ص ۳۸۵، تعلیق شماره ۳.
- ۱۸- خیام نیشابوری، همان، ص ۲۳۰.
- ۱۹- مآهادی سبزواری، *اسرارالحکم*، با حواشی ابوالحسن شعرانی، دفتر سوم، ص ۲۱۸.
- ۲۰- *ترجمه و شرح فارسی کشف المراد*، ص ۳۹۹.
- ۲۱- سیدروح الله موسوی خمینی، *طلب و اراده*، ص ۶۴-۶۵.
- ۲۲- مرتضی مطهری، همان، ج ۱، ص ۴۳۵، با تلخیص و دخل و تصرف.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- عبدالله جوادی آملی، *شرح حکمت متعالیه*، ج ۶، بخش سوم، ص ۲۰۵.
- ۲۵- محمدتقی جعفری، *جبر و اختیار*، ص ۲۴۷.
- ۲۶- محمدبن مکی جبعی عاملی، همان، ج ۲، ص ۵۶.
- ۲۷- محمد سعیدی مهر، *علم پیشین الهی و اختیار انسان*، ص ۵۱.
- ۲۸- آلون پلنتینگا و جان هیک، همان، ص ۲۷۱.
- ۲۹- همان، ص ۲۷۳.
- ۳۰- سعدالدین تفتازانی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۳۱- محمدبن علی صدوق، *عسل الشرائع*، ترجمه و تحقیق سیدمحمدجوادی ذهنی تهرانی، ج ۱، ص ۲۷۵.
- منابع
- بهاءالدین، محمدبن (شیخ بهایی)، *کشکول*، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی، ج چهارم، تهران، اسلامی، بی تا.
- پلنتینگا، آلون و جان هیک و دیگران، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۴.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح مقاصد*، قم، رضی، ۱۳۷۰.
- جبعی عاملی، محمدبن مکی، *القواعد و القوائد*، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا.
- جعفری، محمدتقی، *جبر و اختیار*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علمانه جعفری، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، *شرح حکمت متعالیه*، قم، الزهراء، بی تا.
- خیام نیشابوری، *رباعیات خیام*، تصحیح و مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی، ج چهارم، تهران، ناهید، ۱۳۸۴.
- رخشاد، محمدحسین، *در محضر علمانه طباطبائی*، قم، سماء قلم، ۱۳۸۲.
- سبزواری، مآهادی، *اسرارالحکم*، با حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱.
- ، *شرح منظومه*، تهران، ناب، ۱۴۱۳ق.
- سعیدی مهر، محمد، *علم پیشین الهی و اختیار انسان*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.
- سیدشریف جرجانی، علی بن محمد، *شرح مواقف*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
- شبستری، محمود، *گلشن راز*، تصحیح پیروز عباسی داکانی، ج دوم، تهران، الهام، ۱۳۸۰.
- صدوق، محمدبن علی، *عسل الشرائع*، ترجمه و تحقیق سیدمحمدجوادی ذهنی تهرانی، ج دوم، قم، مؤمنین، ۱۳۸۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *نهایة الحکمه*، تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، ج شانزدهم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- ، *بداية الحکمة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- فخررازی، محمدبن عمر، *المطالب العالیة من العلم الالهی*، قم، شریف رضی، ۱۴۰۷ق.
- ، *الاربعین*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مطهر حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق و تعلیق حسن حسن زاده آملی، ج پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ششم، تهران، صدا، ۱۳۷۴.
- مآخذ (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
- ، *الشواهد الربوبیه*، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، *طلب و اراده*، ج دوم، قم، مؤسسه عروج، ۱۳۸۳.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، *القبسات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- هاشمی سنندیلوی، احمد علیخان، *تذکره مخزن الغریب*، اسلام آباد، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲.